



## دستوری‌شدگی «مر» و پیرااضافه «مر ... را» در زبان فارسی

مهدی پری‌زاده<sup>۱</sup>

مقاله پژوهشی

### چکیده

زبان موجودی زنده است و سعی می‌کند از امکانات خود به شکلی پویا بهره‌برد. از همین‌رو واژگان را عناصری ایستا نمی‌داند، بلکه ممکن است به هنگام نیاز آنها را برای اهداف خود تغییر دهد. «دستوری‌شدگی» یکی از این نوع ابزارهای زبان است. وقتی یک واژه آزاد، دستوری می‌شود، به این معناست که می‌تواند نقشی دستوری نیز داشته باشد. اگر این فرایند ادامه یابد جزء دستوری، دستوری‌تر می‌شود. در این مقاله به فرایند دستوری‌شدگی «مر» پرداخته می‌شود. از دورانی که «مر» واژه‌ای آزاد بوده اطلاعات چندانی در دست نیست. برای انجام این پژوهش در پیکره‌ای شامل ۷۰ عنوان کتاب در ۱۲۷ مجلد که متعلق به بازه زمانی قرن چهارم تا چهاردهم هجری است، وجود «مر» و «مر...را» بررسی گردید. بررسی این پیکره نشان می‌دهد این واژه، به‌ویژه در سه قرن چهارم و پنجم و ششم به دو صورت تکواژ «مر» و پیرااضافه «مر ... را» کاربرد داشته است. هر دو کاربرد نشانگر چندین نقش معنایی است و از آنجا که با تکواژ «را» پیوند دارند، این نقش‌های معنایی زیرمجموعه‌ای از نقش‌های معنایی «را» نیز هستند. همه این نقش‌ها مورد بررسی قرار گرفته و بسامد آنها به‌دست آمده است و سیر دستوری‌شدگی آن بررسی شده است. در پایان خواهیم دید حاصل این دستوری‌شدگی امروزه تنها در واژه «مرا» مشاهده می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** دستوری‌شدگی، مر، پیرااضافه، مر ... را، راه، راه.

## ۱- مقدمه

یکی از مباحث مهم در زبان‌شناسی «دستوری‌شدگی» است. دستوری‌شدگی فرایندی است که طی آن عناصر آزاد واژگانی به امکانی دستوری بدل می‌شوند یا اگر یک عضو دستوری باشند، ویژگی‌های دستوری بیشتری کسب می‌کنند. هر زبان واژه‌های گوناگونی دارد اما همه آنها مسیر دستوری‌شدگی را طی نمی‌کنند. عوامل مختلفی وجود دارند تا واژه‌ای در این مسیر قرار بگیرد اما بدون شک مهمترین عامل، بسامد وقوع یک واژه است. نغزگوی کهن (۱۳۹۵: ۱) معتقد است «دستوری‌شدگی طی زمان اتفاق می‌افتد، بنابراین وجود متون مکتوب از گذشته یک زبان می‌تواند کمک زیادی به ما در شناسایی موارد بروز دستوری‌شدگی نماید». خوشبختانه از هر سه دوره تاریخی زبان فارسی متون مکتوبی وجود دارد. از همین رو زبان فارسی بستر مناسبی برای شناسایی موارد دستوری‌شدگی است. این پژوهش به سرگذشت تاریخی تکواژ «مر» می‌پردازد و این مسأله را بررسی می‌کند که آیا «مر» هم دچار دستوری‌شدگی شده است یا نه. به همین منظور فرایندی را که «مر» در طی هزارسال یعنی از قرن چهارم تا قرن چهاردهم هجری سپری کرده مورد مطالعه قرار داده است. پیکره‌ای که این پژوهش بر آن استوار است شامل متن کامل ۷۰ عنوان کتاب در ۱۲۷ مجلد است که همگی در فاصله قرن‌های چهارم تا چهاردهم هجری نگاشته شده‌اند. متأسفانه فهرست کاملی از همه متون برجای مانده از قرن چهارم تا زمان حال وجود ندارد. از طرفی از میان متون موجود نیز برخی از کتاب‌ها مثل گلستان سعدی و تاریخ بیهقی به عمد انتخاب نشدند، زیرا این تحقیق در پی یافتن تغییراتی است که در هر قرن به وقوع پیوسته و آثاری چون گلستان سعدی به خاطر به‌کارگیری عامدانه جنبه‌های ادبی در نگارش، از زبان عادی و محلی و حتی تاریخی دوره خودشان دور شده‌اند. لازار (۱۳۹۳: ۴۲) معتقد است «هرچه جنبه ادبی متن بیشتر باشد، به همان نسبت زبانش به زبان فارسی کلاسیک نزدیک‌تر است و هر چه کمتر نشانی از کاربردهای عامیانه محلی در آن دیده شود، کمتر برای زبان‌شناسان آموزنده است. در اینجا فایده زبانشناختی با فایده ادبی نسبت معکوس دارد». در این تحقیق این نکته در انتخاب پیکره در نظر گرفته شده اما پیکره ۱۲۷ جلدی به‌طور کامل مورد مطالعه قرار گرفته است و نه تصادفی و نمونه‌برداری شده. اگر شعری در متن وجود داشته که حاوی «مر» یا «مر ... را» بوده است جزو آمار جملات منتخب به حساب نیامده چراکه گاه اشعاری که در یک متن منثور می‌آیند متعلق به سده‌های پیشین است و اگر از خود نویسنده متن یا نویسنده‌ای هم‌عصر او هم باشد به خاطر ماهیت هنری شعر ممکن است به زبانی که متعلق به آن عصر نیست سروده شده باشد.

اما دو نکته جالب توجه در مورد «مر» وجود دارد که می‌توان گفت آن را در زبان فارسی منحصر بفرد کرده است. نکته اول اینکه «مر» در روند دستوری‌شدگی خود، به مدت چند قرن به شکل یک پیرااضافه<sup>۱</sup> درآمده است. یعنی طبق نتایج این پژوهش «مر» به‌طور مشخص در سه قرن چهارم، پنجم و ششم هجری بیشتر به شکل پیرااضافه «مر ... را» در متون ظاهر شده است. اما در همان زمان «مر» به تنهایی نیز کاربرد داشته، ولی خواهیم دید که مقایسه آماری آنها نشان می‌دهد حضور «مر ... را» به شکل معناداری بیشتر است. از قرن هفتم

1. circumposition

به مرور کاربرد این پیرااضافه کمتر شده و به صفر میل کرده است. می‌توان گفت تنها موردی که هنوز باقی مانده است واژه «مرا» است. نکته دوم همراهی تکواژ «را» در پیرااضافه «مر ... را» است. پیامد طبیعی وجود «را» در این پیرااضافه، درگیر شدن این پیرااضافه با نقش‌های نحوی است که مربوط به «را» هستند. بنابراین در این پژوهش مشخص شده است که در هر قرن، این پیرااضافه نشانگر چه نقش‌هایی بوده است. وقتی هم که صحبت از «را» می‌شود طبیعی است که با انواع متمم‌ها روبرو هستیم. سعی این مقاله این است که در آخر بتواند نقش‌هایی که این پیرااضافه برعهده داشته مشخص کند. بدون شک بخشی از این نقش‌ها، شامل نقش‌هایی می‌شود که پس‌اضافه «را» در طول این قرن‌ها برعهده داشته است.

مسئله دیگری که می‌توان با نتیجه این پژوهش به آن پاسخ داد مسئله ارتباط پیشوند و پسوند با مکان تکواژ آزاد متناظر آنهاست. بایبی<sup>۱</sup> و همکاران (۱۹۹۰) به این نکته اشاره می‌کند که بررسی جایگاه یک وند باید با توجه به مکان تکواژ آزادی باشد که همان مفهوم را می‌رساند. به نظر او این مسئله که پسوندسازی رایج‌تر است ربطی به اولویت بیشتر پسوند نسبت به پیشوند ندارد، بلکه ناشی از این واقعیت است که اگر قرار بود به جای آن پسوند از یک تکواژ آزاد استفاده می‌شد، محل آن تکواژ آزاد هم بعد از کلمه بود. کرافت<sup>۲</sup> (۲۰۱۲: ۷۹) نیز معتقد است توزیع پیشوندها و پسوندها را باید با تکواژهای آزادی که همان نقش را دارند و قبل یا بعد از واژه می‌آیند مقایسه کرد. پس طبق نظر بایبی و کرافت باید «مرا» یک استثنا باشد که به صورت پیشوند آمده است. اما خواهیم دید که براساس نتایج این تحقیق، این مسئله یک استثنا نیست بلکه حاصل فرایند دستوری‌شدگی است.

در قسمت دوم این مقاله به پیشینه پژوهش و مطالعاتی که در این زمینه انجام گرفته است پرداخته می‌شود. قسمت سوم شامل چارچوب نظری پژوهش است که همان دستوری‌شدگی است. تحلیل داده‌ها در بخش چهارم آورده شده و در بخش پنجم نتایج پژوهش بیان می‌شود.

## ۲- پیشینه پژوهش

با توجه به ماهیت این پژوهش، باید به دو دسته از کارهای انجام شده در این زمینه پرداخته شود. پس ابتدا، تحقیقاتی که در زمینه «را» انجام شده، به اختصار بررسی می‌گردد. سپس پژوهش‌های صورت گرفته در مورد «مر» به اجمال معرفی می‌شوند. از آنجایی که بحث سه جنبه متفاوت دارد (راه، مر و دستوری‌شدگی آنها) که گاه درهم تنیده می‌شوند، در بررسی پیشینه پژوهش تقدم و تأخر تاریخی و تفکیک ایرانی یا غیرایرانی بودن محققان لحاظ نشده است. پاول (۲۰۰۸) مراحل اصلی تاریخ «را» از دوران فارسی باستان تا زمان حال را یک فرایند دستوری‌شدگی از نشانگر مفعول غیرمستقیم به مفعول مستقیم می‌داند و آن را این چنین دسته‌بندی می‌کند:

1. Bybee  
2. Croft

فارسی باستان	برای، به منظور، به جهت rādī
فارسی میانه	برای (ذینفع)، مالکیت، مفعول غیرمستقیم rāy
فارسی نو متقدم	رای (ذینفع)، مالکیت، مفعول غیرمستقیم، مفعول مستقیم -rā
فارسی نو امروزی	در محاوره (O, O-مفعول مستقیم معرفه) -rā

به نظر پاول در فارسی میانه متأخر دو نشانگر همزمان برای مفعول مستقیم و غیرمستقیم وجود داشت که تقریباً با هم همپوشانی داشتند. اما در مورد  $\bar{O}$  اثری در متون فارسی نو نمی‌بینیم. این صورت تنها در گونه‌های دیگر فارسی نو متقدم مانند فارسی - یهودی<sup>۱</sup> دیده می‌شود که در مناطق جنوبی ایران وجود داشته است. این صورت، بیشتر به شکل پیرااضافه  $-r\bar{a}$  ... u به کار رفته است. این مثال‌ها از مقاله پاول است:

1) goft-īm u-īn Hayyim-rā  
say-we to-this Hayyim  
“we said to this Hayyim”

2) wa-aḥzār kerd u-Danyāl  
and-summoning made to-Danyāl  
“and she summoned Daniel”

براساس نظر رضایی باغبیدی (۱۳۸۵)، «سال‌ها پیش از آن که کاربرد خط عربی برای نگارش زبان فارسی گسترش یابد، اقلیت‌های دینی ایرانی (یهودیان، مسیحیان و مانویان) بدین منظور از خط دینی خویش استفاده می‌کردند. برخی از متون فارسی که به دست آنان به خطوط غیر از عربی به نگارش درآمده به فاصله میان قرن‌های دوم و چهارم هجری تعلق دارد که در مطالعات تاریخی زبان فارسی غالباً آن را دوران تاریک تاریخ زبان فارسی می‌خوانند. به عبارت دیگر، این متون را باید کهن‌ترین متون مکتوب فارسی دری به‌شمار آورد». به نظر او فارسی - عبری یا فارسی - یهودی، گونه‌ای خاص از فارسی نیست؛ بلکه بر چند گونه مختلف از فارسی دلالت دارد که جوامع عبرانی ایران بدان تکلم می‌کرده‌اند. نتیجه‌ای که پاول (۲۰۰۸) از بررسی این متون می‌گیرد این است که در فارسی - یهودی متقدم از اواخر دوران فارسی میانه به بعد  $\bar{O}$  و  $-r\bar{a}$  تکواژهایی بودند که می‌توانستند به جای یکدیگر به‌عنوان نشانگر هم برای مفعول غیرمستقیم به‌کار روند هم مفعول مستقیم. به عقیده پاول چگونگی این توسعه مشخص نیست اما مثال‌های برجای مانده نشان می‌دهد طی این مسیر از  $-r\bar{a}$  به نشانگر مفعول مستقیم با سرعتی کمتر و در فرایندی پیچیده‌تر از مراحل که دستوری‌شدگی پیشنهاد می‌کند رخ داده است. نکته دیگری که پاول در مقاله خود یادآوری می‌کند این است که چنین سیستمی نشان می‌دهد پیرااضافه‌ها که از نظر رده‌شناختی یکی از مشخصه‌های اصلی زبان‌های شرقی ایرانی هستند به لحاظ تاریخی ممکن است محصول چنین راهبردهای نشانه‌گذاری مضاعف<sup>۲</sup> باشند.

1. Judaeo-Persian  
2. double-marking

پاول بر ماهیت تدریجی و سرعت کم انتقال نقش‌های  $r\bar{a}(y)$  در تاریخ زبان فارسی تأکید می‌کند. به نظر او غیرممکن است که به شکل دقیقی مشخص کنیم که «را» چه زمانی از نشانگر مفعول غیرمستقیم به نشانگر مستقیم بدل شد. او می‌گوید بیشتر (نه همه) ویژگی‌های دستوری «را» در قرن ۱۱ میلادی در متون قرن ۱۶ هم دیده می‌شود. و حتی مثال زیر را از روزنامه‌های قرن ۱۹ ایران ذکر می‌کند که «را» نقش مالکیت را نشان می‌دهد:

«اهالی اروپا را عقیده این است که...»

اما در مورد «مر»، لازار (۱۳۹۳: ۲۶) بر این باور است که ادات «مر» به صورت پیشایند اسم یا ضمیر و در ارتباط منطقی با پسایند «را» (مانند: مر آن مرد را کشت) در دوران کهن کاربرد گسترده‌ای داشته و امروزه نزد فارسی‌زبانان ساختی کهنه و مهجور است. اما توزیع آن بر اصل دیگری استوار است و کاربرد «مر» به همراه «را» در متونی که در ماوراءالنهر و بخش شرقی افغانستان کنونی تألیف شده‌اند، فراوان دیده می‌شود و تا قرن ششم هجری ادامه دارد. اما در متونی که به غرب ایران تعلق دارند این کاربرد تا اندازه‌ای نادر است. لازار مثال‌هایی از این کاربردها را در متون فارسی - یهودی یادآور می‌شود. از سویی به احتمال قوی می‌بایست ادبیات فارسی - یهودی را وابسته به گروه زبان‌های غربی دانست که بسیاری از ویژگی‌های گویشی مناطق شرقی در آن انعکاس دارد. برای مثال از ترجمه تاووس از کتاب مقدس مثال می‌آورد که تعداد کمی از واژه‌ها و ساخت‌های کهنه کمابیش متداول را حفظ کرده است، از جمله ادات (مر).

سلمان<sup>۱</sup> و بوگدانف<sup>۲</sup> در کتابی که در ۱۹۳۰ برای دستور زبان فارسی میانه نوشته‌اند، هیچ نمونه‌ای برای «مر» نیافتند و بیان می‌کنند که منشاء آن نامشخص است. اما بوسونگ<sup>۳</sup> (۱۹۸۵) معتقد است که «مر» به معنای «شمار» بوده است. قریب (۱۳۷۴: ۲۱۵) نیز «مر» را جزء تأکیدی در گویش سغدی و هم‌ریشه با «مر» فارسی می‌داند. اما رضایی باغبیدی (۱۳۸۵) در ادامه بررسی ویژگی‌های صرفی این متون به کاربرد «مر ... را» اشاره می‌کند که برای نمایاندن مفعول مستقیم یا مقصد عمل به کار می‌رفته و نمونه‌های زیر را ذکر می‌کند:

۳) اموزد مر رم را (ترجمه زبور داود): «آموزد رمه (=مردم) را»؛

۴) مر شناسایش را (ترجمه زبور داود): «برای شناسایی اش»؛

۵) مر مرا (بلوهر و بوداسف، قصیده فارسی): «مر مرا، مرا»؛

همچنین در مورد کاربرد پیراوند از ... را، مثال‌های زیر را بیان می‌کند: از سوی ای منرا (نامه دندان او یلیق) «از سوی من»، از چی جا را (مناظره فارسی یهودی) «از چه جا»، از پوست را (مناظره فارسی - یهودی) «از پوست (=درباره پوست)»، از مرا (سند محضری اهواز) «از من».

در پژوهش نوروزی (۱۳۹۲) برخی حروف اضافه در متون فارسی - عبری بررسی شده است. نوروزی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های متون فارسی - عبری اولیه را کاربرد ویژه حروف اضافه در آنها می‌داند. بسیاری از این

1. Salmann  
2. Bogdanov  
3. Bossong

حروف اضافه که در فارسی میانه نیز رواج داشته‌اند، تنها در متون فارسی - عبری دیده می‌شوند و در متون فارسی دیگری که در همان دوران تألیف شده‌اند وجود ندارند. Zmr (=مر) که معمولاً در ترجمه به‌عنوان علامت مفعول مستقیم در عبری است، مثالی از این حروف اضافه است. نوروزی نقل قولی از شاکد (۲۰۰۳) می‌آورد که zmr حالت مفعولی را نشانه‌گذاری می‌کند و بیشتر در متونی دیده می‌شود که از عبری ترجمه می‌شوند. در این زبان ترجمه‌ای، احتمالاً سبک طبیعی زبان منعکس نمی‌شود. این حرف اضافه در قدیمی‌ترین متون فارسی - عبری مانند تفسیر حزقیال، مناظره فارسی - عبری (فارسی - یهودی) و اسفار خمسه لندن دیده می‌شود. مانند:

Wbyrwn r'nd 'ywy ... bbrz krnd 'zmr 'n zmy n	و بیهوه او را بیرون راند... به برز کردن (=کشت کردن) از مر آن زمین (=آن زمین را)
'zmr t nbyštwn kw	ازمرت (=تورا، برای تو) نوشتم که...
t' bwd 'zmrš bwzyšt whušt	تا باشد از مرش (=برایش، او را) رهایی و حجت

نوروزی به گیندین (۲۰۰۳) نیز اشاره دارد که حرف اضافه 'zmr را در تقابل با حرف اضافه 'ra معیاری برای تشخیص بخش دوم (گوش جنوب غربی) تفسیر حزقیال می‌داند و می‌نویسد مفعول غیرمستقیم (Dative) در بخش اول تفسیر حزقیال (متعلق به گوش ماوراءالنهر) با پس‌اضافه 'ra مشخص می‌شود؛ مانند مفعول مستقیم (Accusative). اما در بخش دوم (متعلق به خوزستان) با پیش‌اضافه (Preposition) 'zmr دیده می‌شود. اما در برخی متون فارسی - عبری این دو حرف در تقابل قرار نمی‌گیرند، بلکه پیرااضافه 'zmr را شکل می‌دهند:

w'zmr 'n bnjyšk r' nh 'nd'm zd	و از مر آن بنجشک را تکه‌تکه نکرد
--------------------------------	----------------------------------

و در آخر نتیجه می‌گیرد که به تدریج حرف اضافه مفعول‌نمای فارسی «را» به این نوع حروف اضافه، افزوده شده و در نهایت جایگزین آنها می‌شود.

پژوهش دیگری که به ویژگی‌های «مر» پرداخته مقاله مویدی و لطفی (۱۳۹۲) است. نویسندگان این مقاله به معرفی تکواژ «مر» پرداخته و بر این نظرند که این تکواژ برای بیش از شش قرن در ساخت‌های دو مفعولی فارسی حضور داشته است. به نحوی که در ساخت دو مفعولی بدون «را» نشانگر پیکر و در ساخت‌های بدون «را» به‌عنوان «تکواژ حصر» و مکملی برای «را» معرفی شده است. آنها در ادامه بیان می‌کنند که «از نظر نحوی حضور یا عدم حضور «مر» در جمله تغییری ایجاد نمی‌کند ولی از نظر معنایی حضور «مر» تأکید و حصر را به اسم همراهش تلویح می‌کند. بنابراین می‌توان «مر» را یک «تکواژ حصر» نامید که از نظر معنایی بار تأکید بیشتری بر اسم نشاندارش می‌گذارد و از نظر نحوی نیز نقش برجسته کردن و پررنگ کردن اسم از نظر ساختار اطلاعات را ایفا می‌کند».

علاوه بر دیدگاه‌های فوق نکته‌ای که دبیرمقدم (۱۹۹۲) بیان می‌کند به نوعی تبیین رده‌شناختی ظهور و سقوط پیرااضافه‌ها در زبان فارسی است. او معتقد است فارسی معاصر در حال تغییر رده از فعل‌پایانی (OV) به

فعل میانی (VO) است. بنابراین بسیاری از تغییر و تحولات تاریخی رده‌شناختی آن نیز به رانش به سوی تثبیت بیشتر ویژگی‌های رده فعل میانی منجر شده است. از بین رفتن تدریجی حروف پیرااضافه که تا قرن هفتم هجری در متون فارسی مرسوم بودند و واگذار شدن نقش و جایگاه آنها به حروف پیش‌اضافه یکی از این تحولات رده‌شناختی است.

پژوهش‌های فوق هر یک به جنبه‌ای از ویژگی‌های تکواژ «مر» و پیرااضافه «مر ... را» پرداخته‌اند، اما هیچ یک از این پژوهش‌ها به سیر دستوری‌شدگی آنها در طول بازه‌ای بیش از هزارسال با پیکره‌ای بزرگتر و با تحلیل آماری نپرداخته‌اند. کاری که مقاله حاضر مدعی آن است.

### ۳- دستوری‌شدگی

مبحث «دستوری‌شدگی» در زبان‌شناسی امروزه جایگاه تثبیت شده‌ای دارد. سیر دستوری‌شدگی مراحل مشخصی را شامل می‌شود. این مراحل براساس نموداری که هاپر و تراگوت (۲۰۰۳: ۷) ارائه دادند به صورت زیر طی می‌شود:

جزء آزاد واژگانی < کلمه نقشی > واژه‌بست < وند تصریفی

اما در این مورد، نظر ویشر (۲۰۰۶: ۱۰۶) این است که اگر دستوری‌شدگی به مسیر خود ادامه دهد وندهای تصریفی نیز دستوری می‌شوند و تبدیل به واج بی‌معنی می‌شوند یا به کلی حذف می‌گردند. یعنی نمودار بالا به شکل زیر درمی‌آید:

جزء آزاد واژگانی < کلمه نقشی > واژه‌بست < وند تصریفی (< صفر)

واژه معمولاً با افزایش بسامد، بخشی از مؤلفه‌های معنایی خود را از دست می‌دهد. عام‌تر می‌شود و نقش دستوری می‌یابد. علاوه بر مقاله کلاسیک هاپر (۱۹۹۱)، نغزگوی کهن (۱۳۹۵: ۱-۱۴۵) به تفضیل به مراحل دستوری‌شدگی و مثال‌های مختلفی از آن در زبان فارسی می‌پردازد. او با برداشت از هاپر و تراگوت سه نکته را در این زمینه یادآور می‌شود:

الف- تغییر از واحد واژگانی آزاد شروع می‌شود و به صفر پایان می‌یابد. بسیاری از زبان‌شناسان برآنند که این تغییر یکسویه و برگشت‌ناپذیر است.

ب- تغییر زبانی می‌تواند در هر مرحله‌ای متوقف شود و به مرحله آخر نرسد.

ج- ترجیح هر یک از مراحل تغییر، از زبانی به زبان دیگر، فرق می‌کند بعضی زبان‌ها مرحله کلمه نقشی را بیشتر ترجیح می‌دهند و بنابراین تحلیلی‌ترند، در بعضی تغییر ادامه پیدا می‌کند و در آنها تبدیل واحدهای زبانی به وند تصریفی بیشتر دیده می‌شود. همین امر باعث ترکیبی شدن زبان‌های مذکور می‌شود.

نغزگوی کهن (۱۳۹۵: ۱۶) برای هر یک از مراحل دستوری‌شدگی نمودار فوق، مثال‌هایی در زبان فارسی ارائه داده است. به عقیده او واژه آزاد در فارسی وقتی به کلمه نقشی تبدیل می‌شود، یا هم‌کرد فعل مرکب می‌سازد و یا فعل معین. فعل مرکب متشکل از یک جزء غیرفعلی و یک جزء فعلی است. اما این جزء فعلی از معنای

اصلی و به اصطلاح معنای قاموسی تهی شده است. در نتیجه با جزء غیرفعلی یک واحد واژگانی می‌سازد که معنای کلی آن برابر با معنای مجموع اجزای آن نیست. مثلاً وقتی فعل مرکب «فریب خوردن» به کار می‌رود، معنای فعل «خوردن» آن مفهومی نیست که در جمله «علی سیب را خورد» مورد نظر است. در مورد افعال معین نیز می‌توان گفت حاصل دستوری‌شدگی افعال مستقل واژگانی هستند و برای ساخت مجهول و زمان دستوری<sup>۱</sup>، نمود<sup>۲</sup> و وجهیت<sup>۳</sup> به کار می‌روند. برای مثال در جمله «من فردا به تهران خواهم رفت» فعل «خواهم» نمودی است برای فعل رفتن و از معنی خواستن به معنای مستقل آن دور است.

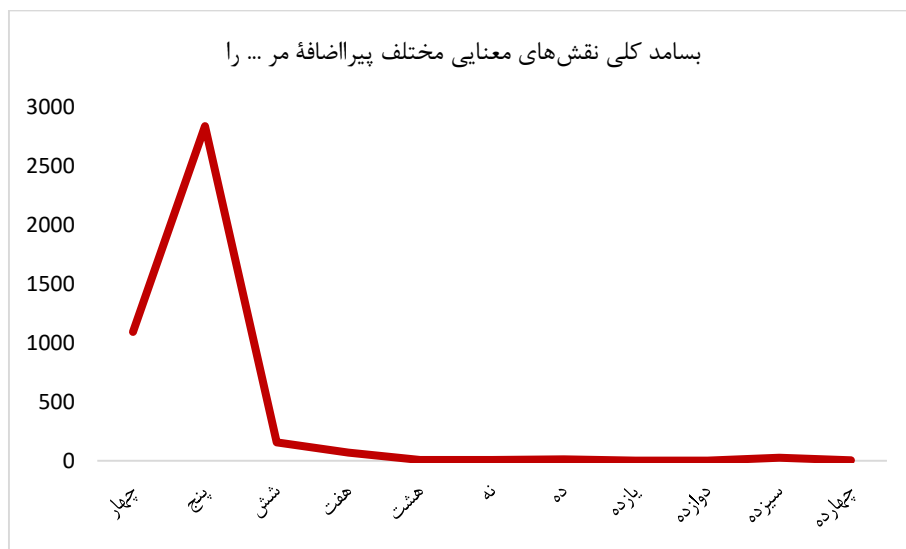
در مورد گذار از کلمهٔ نقشی به واژه‌بست، نغزگوی کهن (۱۳۹۵: ۲۰) به شناسه‌های فارسی اشاره دارد که حاصل دستوری‌شدگی فعل «است» هستند. البته هنوز هم در سبک نگارش رسمی از «است» استفاده می‌شود اما بیشتر فارسی‌زبانان برای نوشتن جمله «الان سرم شلوغ است» به صورت «الان سرم شلوغه» استفاده می‌کنند. نغزگوی کهن (۱۳۹۵: ۲۱)، تبدیل eš- به شناسه در فارسی محاوره‌ای را مثالی از تبدیل واژه‌بست به وند می‌داند. در جمله «علی رفتش» واژه‌بست -ش نه نقش مفعولی دارد و نه مطابقت مفعولی. تنها واژه‌بستی هم که در فارسی چنین وضعیتی دارد شناسهٔ سوم شخص مفرد است. مثال تبدیل وند به صفر در فارسی شناسهٔ سوم شخص مفرد زمان گذشته است. چرا که برای همهٔ شخص‌ها و شمارها در زمان حال شناسه داریم، اما در زمان دستوری گذشته، تنها سوم شخص مفرد است که صورت آوایی ندارد (نغزگوی کهن، ۱۳۹۵: ۲۲). در ادامه مشخص می‌شود که «مر» چگونه در مسیر دستوری‌شدگی قرار گرفته و مراحل نمودار فوق را به چه صورت طی کرده است.

#### ۴- تحلیل داده‌ها

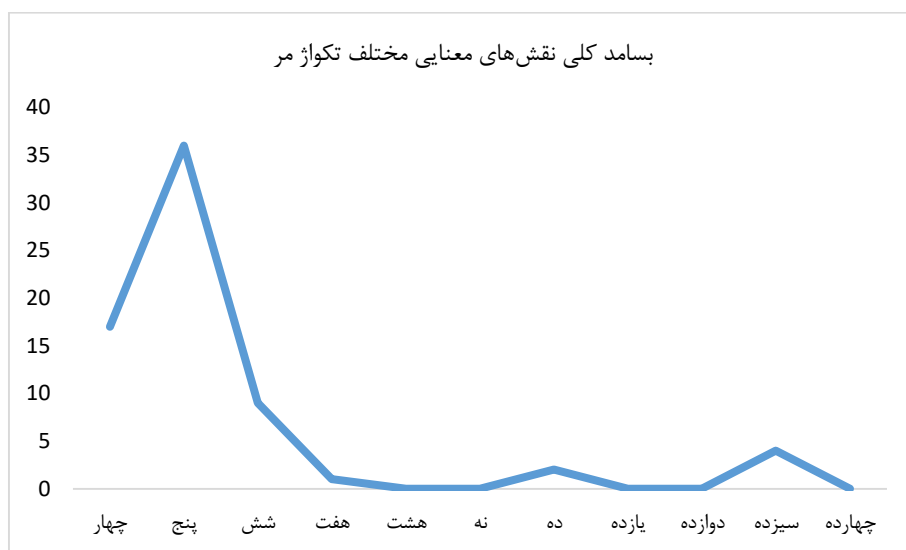
فرایند انجام این پژوهش به این ترتیب بوده است که ابتدا ۷۰ عنوان کتاب منشور متعلق به قرن‌های چهارم تا چهاردهم هجری انتخاب شد که اسامی آنها در بخش مآخذ آمده است. همهٔ این کتاب‌ها به تفکیک هر قرن مورد مطالعه قرار گرفت. هر جا تکواژ «مر» یا پیرااضافهٔ «مر ... را» وجود داشت، جملهٔ مربوطه از متن استخراج گردید و ثبت شد. در پایان این مرحله ۴۲۰۳ عبارت که شامل پیرااضافهٔ «مر ... را» بود به همراه ۶۹ عبارت شامل تکواژ «مر» بدون «را» به دست آمد. در مرحلهٔ بعد هر یک از جملات به دست آمده از مرحلهٔ قبل براساس نقشی که «مر» یا «مر ... را» نشانگر آن بودند دسته‌بندی شد. نمودارهای ۱ و ۲ به ترتیب شمایی از بسامد کلی نقش‌های معنایی مختلف پیرااضافهٔ «مر ... را» و تکواژ «مر» را در طول این ۱۱ قرن نشان می‌دهد:

1. tense
2. aspect
3. mood





نمودار ۱: بسامد کلی نقش‌های معنایی مختلف پیرااضافهٔ «مر ... را»



نمودار ۱: بسامد کلی نقش‌های معنایی مختلف تکواژ «مر»

همان‌گونه که نمودار ۱ نشان می‌دهد تکواژ «مر» که از وضعیت آن قبل از قرن چهارم اطلاع چندانی نداریم در این قرن به شکل پیرااضافهٔ «مر ... را» به کار می‌رفته است. کاربرد این پیرااضافه در قرن پنجم به اوج خود می‌رسد. سپس در راستای مسیر دستوری‌شدگی بسامد آن در قرن ششم کمتر شده و پس از آن به صفر میل

می‌کند، به طوری که در قرن یازده و دوازده هجری تعداد این پیرااضافه در پیکره انتخابی صفر است. تعداد کمی از این پیرااضافه در سده‌های سیزده و چهارده هجری نیز وجود دارد، که می‌توان آن را به خاطر ویژگی‌های نثر دوران قاجار دانست. نثری که شامل نوعی گذشته‌گرایی تقلیدی بوده است و نه برخاسته از خصوصیت طبیعی زبان آن دوره. با مشاهده نمودار ۲ ملاحظه می‌گردد که اتفاق کاملاً مشابهی نیز برای تکواژ «مر» روی داده است. یعنی بسامد تکواژ «مر» هم در قرن پنجم به اوج رسیده، سپس رفته‌رفته کم شده تا در سده‌های یازده و دوازده هجری به صفر رسیده است. در دوران قاجار نیز تعداد کمی از این تکواژ در پیکره مشاهده شده است. این روند نشان می‌دهد تکواژ «مر» طی این ۱۱ قرن در مسیر دستوری‌شدگی قرار گرفته است. وجود همزمان این دو صورت زبانی با بسامدی مشابه اما با مقیاسی متفاوت، یادآور اصل واگرایی است. واگرایی یکی از اصول حاکم بر دستوری‌شدگی است. صورت‌های چندگانه احتمالاً شبیه به هم که منشأ تاریخی مشترکی دارند، می‌تواند از جمله موارد واگرایی محسوب شود (نغزگوی کهن، ۱۳۹۵: ۵).

در ادامه نقش‌های معنایی که تکواژ «مر» و پیرااضافه «مر ... را» به‌عنوان نشانگری برای آنها به کار می‌روند معرفی می‌گردد. برای عبارت‌های مستخرج از پیکره انتخابی، ۱۵ نقش معنایی مختلف براساس هسپلمت<sup>۱</sup> (۲۰۰۳) یافت شد. در واقع این ۱۵ نقش همان نقش‌های مربوط به «را» هستند. یعنی نقش‌های به‌دست آمده را می‌توان زیرمجموعه‌ای از نقش‌های «را» دانست. این نقش‌ها عبارتند از: پذیرا یا مفعول مستقیم<sup>۲</sup>، ازی<sup>۳</sup>، دریافت‌کننده<sup>۴</sup>، مخاطب<sup>۵</sup>، جهت<sup>۶</sup>، ذینفع<sup>۷</sup>، مالکیت گزاره‌ای<sup>۸</sup>، مالکیت بیرونی<sup>۹</sup>، علی<sup>۱۰</sup>، هدف<sup>۱۱</sup>، مشارک<sup>۱۲</sup>، تجربه‌گر<sup>۱۳</sup>، قضاوتی<sup>۱۴</sup>، ابزاری<sup>۱۵</sup>، نسبی و فاعل. در این بخش همراه با معرفی هر یک از این نقش‌ها، مثال‌هایی نیز آورده شده است تا بیان گردد چگونه تکواژ «مر» و پیرااضافه «مر ... را» نشانگر این نقش‌های معنایی بوده‌اند. در هر مورد مثال الف مربوط به پیرااضافه «مر ... را» و مثال ب مربوط به تکواژ «مر» بدون «را» است:

- مفعول مستقیم:

مفعول مستقیم یا پذیرا اشاره به چیزی (یا کسی) دارد که تحت تأثیر عواقب عمل فعل قرار می‌گیرد (راستخ‌مهند، ۱۳۹۳: ۹۳).

1. Haspelmath
2. accusative/patient
3. ablative
4. recipient
5. addressee
6. direction
7. beneficiary/benefactive
8. predicative possessor
9. External possessor
10. reason
11. purpose
12. co-participant
13. experiencer
14. judicantis
15. instrumental

۶ الف) و معنی تفاوت درجات بهشتیان تا به حدی که بعضی مر بعضی را چنان بینند که ستاره روشن را از آسمان (احیاءالعلوم، جلد ۱، قرن هفتم).

۶ ب) و کس مر خدای جل جلاله نبیند (شرح تعرف بخاری جلد ۲، قرن پنجم).

- دریافت‌کننده:

دریافت‌کننده شخصی است که چیزی (شیء یا خبر یا...) را از شخصی دریافت می‌کند.

۷ الف) و انگشتی که مهدی مر هرون<sup>۱</sup> را داده بود، و هادی از وی بخواست (زین الاخبار، قرن پنجم).

۷ ب) [چون پیغامبر] خبر داد مر یاران که یوشع بن نون هزار ماه روزه نگشاد و به شب نخفت و از جهاد نیاسود (شرح تعرف بخاری جلد ۲، قرن پنجم).

- مخاطب:

مخاطب به شخصی گفته می‌شود که طرف صحبت یا خطاب گوینده است.

۸ الف) نیست اگرچه در نظر خلق مطابق واقع نباشد مثل گفتن حضرت موسی مر خضر را که لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا (۱۳ بستان السیاحه).

۸ ب) مر ابو طالب را بگوی! تا مرا از بهر تو از پدر من بخواهد (زین الاخبار، قرن پنجم).

- جهتی:

شیء یا شخصی که چیزی با هدف رسیدن به او حرکت می‌کند یا روانه می‌شود.

۹ الف) هم آنگاه دهقان مر افشین را کس فرستاد که بابک را به حصار خویش اندر آورد (بلعمی، جلد چهارم، قرن چهارم).

۹ ب) موردی دیده نشد.

- ذینفع:

ذینفع یا بهره‌ور، حالت اسمی است که دریافت‌کننده یا دارنده چیزی است (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳: ۹۰).

۱۰ الف) هرگاه کی نصیحت وزرا پادشاهان را چون نصیحت ایشان باشد مر نفس خویش را تهمت از ایشان مرتفع شود و چون اجتهاد ایشان در مهمات پادشاهان چون اجتهاد ایشان باشد در مهمات خود وثوق برای ایشان هرچه بهتر و عظیم‌تر باشد (۸ دستورالکاتب).

۱۰ ب) و رمانی حد معیشت نهاد به آن که او وصلت باشد از جهت کسب به طعام و شراب و لباس مر آن محل که در او حیات بود (روض الجنان، جلد ۸، قرن ششم).

- مالکیت گزاره‌ای:

مالکیتی که با داشتن یا استن همراه باشد. مشابه حالتی که در انگلیسی با have در معنای داشتن همراه است.

۱. صورت نوشتاری مثال‌ها بدون تغییر از منابع آورده شده است.

۱۱ الف) رسول صلی الله علیه و سلم گفت که نیست مرا حدی را نزدیک ما نعمتی مگر آن که ما مکافات آن را بجای آورده‌ایم مگر ابو بکر پس بدرستی که مر او را نزدیک ما نعمتی است که مکافات آن را ایزد سبحانه و تعالی در روز جزا خواهد کرد (حییب السیر، جلد ۱، قرن دهم).

۱۱ ب) و بدرستی که مسجدها مر خدای، مخوانید با خدای کسی دیگر (روض الجنان، جلد ۱۹، قرن ششم).

- مالکیت بیرونی:

نوعی بیان مالکیت است که در فارسی معاصر بیشتر با کسره اضافه بیان می‌شود. مانند ساخت مضاف و مضاف‌الیه.

۱۲ الف) چون گران شد مر حوّا را بار، آدم و حوّا از خدای عزّ و جلّ اندر خواستند (تفسیر طبری، قرن چهارم).  
۱۲ ب) موردی دیده نشد.

- علی:

وقتی علّت وقوع امری بیان می‌گردد از این حالت استفاده شده است.

۱۳ الف) چون مبارک تقصیری باشد تقصیر انبیا که سبب گردد مر اثبات محبت را (شرح تعرف بخاری، جلد ۳، قرن پنجم).

۱۳ ب) اقرار مر حرکات لسان او است، و مقر به حرکات نیست (شرح تعرف بخاری، جلد ۳، قرن پنجم).

- هدف:

بیان هدف عمل خاصی و یا کاربرد چیزی را نشان می‌دهد.

۱۴ الف) و من چنان دانم کی آن بزرگ جهان ایشان را از سر خود دفع کرده است مر ترک جاه و اسم را (کشف المحجوب هجویری، قرن پنجم).

۱۴ ب) وجه دیگر آن که نصب مر مدح است، و تأیید برای کرد که «ظلال» جمع است (روض الجنان، جلد ۲۰، قرن ششم).

- ازی:

مفعول ازی آن گروه اسمی است که معمولاً روابط قیدی مانند حالت، فاصله و زمان را می‌رساند (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳: ۱۴۹).

۱۵ الف) زیرا که اندر خبر است: که روزی جبرئیل پرسید مر رسول را علیه الصلوة والسلام که ما الایمان؟ ایمان چیست؟ (السواد الاعظم، قرن چهارم).

۱۵ ب) پس مصطفی صلی الله علیه و سلم مر شرک امتان خویش اندر میان ایشان خبر داد که پوشیده‌تر باشد از حال آن نمل، یعنی شرک آرند و خبر ندارند (شرح تعرف بخاری، جلد ۲، قرن پنجم).

- مشارک:

گروه اسمی است که در انجام یک کار مشخص با مفعول همراهی و همکاری دارد.

۱۶ الف) و مراد از تمدن یاری دادن و معاونت نمودن این نوع باشد مر یکدیگر را چه بقای شخصی و نوعی این طایفه جز بمعاونت صورت نمی‌بندد (انوارسهمیلی، قرن نهم).  
۱۶ ب) موردی دیده نشد.

- قضاوت:

حالتی که گروه اسمی مورد قضاوت قرار می‌گیرد و یا حکمی برایش صادر می‌گردد.  
۱۷ الف) مر تو را این می‌باید کرد، ستر خویش با دوست نگشایی خاصه با دشمن، و راز خود از حیوانات غیرناطق مستور داری علی‌الخصوص از حیوانات ناطق (طوطی نامه، قرن هشتم).  
۱۷ ب) و نیز برداشتن چیزی مر چیزی جسمین باید، جسمی حامل و جسمی محمول (شرح تعرف بخاری جلد ۱، قرن پنجم).

- تجربه‌گر:

اشاره به حالت عنصر یا شخصی دارد که از نظر روان‌شناختی تحت تأثیر عملی است که به‌وسیله فعل بیان می‌شود، به عبارتی تجربه‌گر رویدادی را حس یا تجربه می‌کند (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳: ۱۰۳).  
۱۸ الف) عوام درباره علما سوءظن نموده بوده‌اند که مطالعه کتب و رسایل و روزنامه‌جات مفید به حال عامه را مکروه می‌دانند؛ «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ». خیالی بوده است فاسد که مر آنان را دست داده بلکه آن بزرگواران بیش از همه بیداری حس اهالی را طالب و به ترقی دستگاه معارف مایل و راغب‌اند (سیاحتنامه ابراهیم بیگ، جلد دوم، قرن چهاردهم).  
۱۸ ب) موردی دیده نشد.

- فاعل:

حالتی است که در تقابل با تمام حالت‌های دیگر، که از آنها به‌عنوان حالت‌های غیرفاعلی نام می‌برند، قرار دارد (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳: ۱۵۴).  
۱۹ الف) گر روا باشد که گوسفند بی‌گناه فدای مؤمن گردد، اولاً آنکه مر خدای را جل جلاله زن و فرزند گوید فدای مؤمن گردد (شرح تعرف بخاری، جلد ۲، قرن پنجم).  
۱۹ ب) و مر ابلیس فراموش کرد تا ترا یاد نکردم چون برخاستی (تاریخ بلعمی، جلد ۱، قرن چهارم).

- نسبتی:

حالتی که نسبت و تناسبی که یک گروه اسمی با گروه اسمی دیگر دارد بیان می‌کند.  
۲۰ الف) یکی آنکه علت معرفت خلق مر حق را تعرف خلق نیست تعریف حق است (شرح تعرف بخاری، جلد ۲، قرن پنجم).  
۲۰ ب) موردی دیده نشد.

- ابزارای:

حالتی که وسیله و ابزار انجام عمل یا وضعیتی را که فعل بیان می‌کند به عهده دارد (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳: ۱۴۹).

۲۱ الف) از بهر آنکه خدای عز و جل در رحمت بگشاید مر صلوات را (شرح تعرف بخاری، جلد ۳، قرن پنجم).

۲۱ ب) موردی دیده نشد.

نتایج به‌دست آمده از این مرحله در جدول ۱ برای «مر ... را» و در جدول ۲ برای «مر» آمده است:

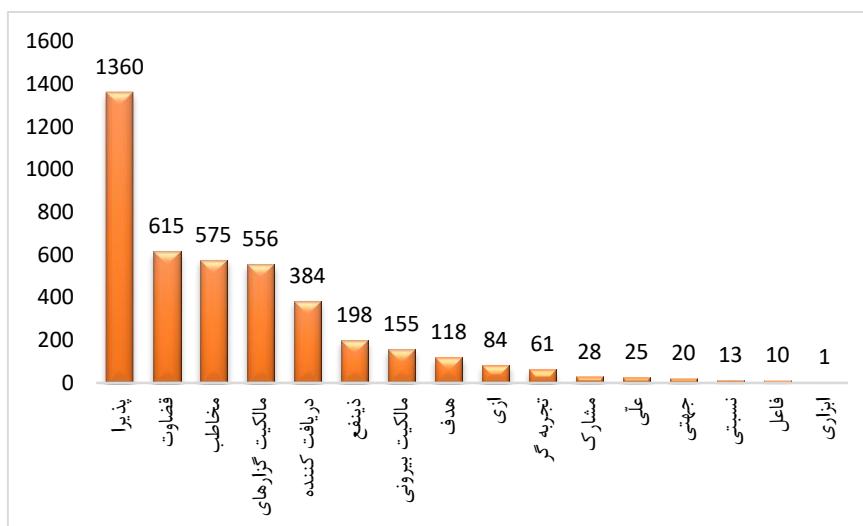
جدول ۱: بسامد نقش‌های «مر ... را» از قرن چهارم تا چهاردهم هجری

ابزارای	نسبتی	فاعل	تجربه‌گر	قضاوتی	مشارک	ازی	هدف	علی	مالکیت بیرونی	مالکیت گزاره‌ای	ذینفع	جهتی	مخاطب	دریافت کننده	پذیرا	
	۱	۱	۱۰	۸۴	۳	۱۶	۷	۱	۲۷	۹۰	۵۰	۱۴	۳۰۷	۱۳۶	۳۴۵	قرن چهارم
۱	۷	۸	۴۹	۴۰۱	۲۲	۴۹	۱۱۰	۲۴	۱۲۸	۴۵۵	۱۰۷	۶	۲۵۵	۲۴۰	۹۷۸	قرن پنجم
	۲	۱	۱	۶۴	۲	۱۹	۱			۸	۳۰			۷	۱۹	قرن ششم
	۱			۴۹							۳		۷	۱	۸	قرن هفتم
				۳							۲					قرن هشتم
				۱	۱								۲		۳	قرن نهم
	۲			۱						۲	۱		۱		۳	قرن دهم
																قرن یازدهم
																قرن دوازدهم
				۱۲						۱	۴		۳		۴	قرن سیزدهم
			۱								۱					قرن چهاردهم

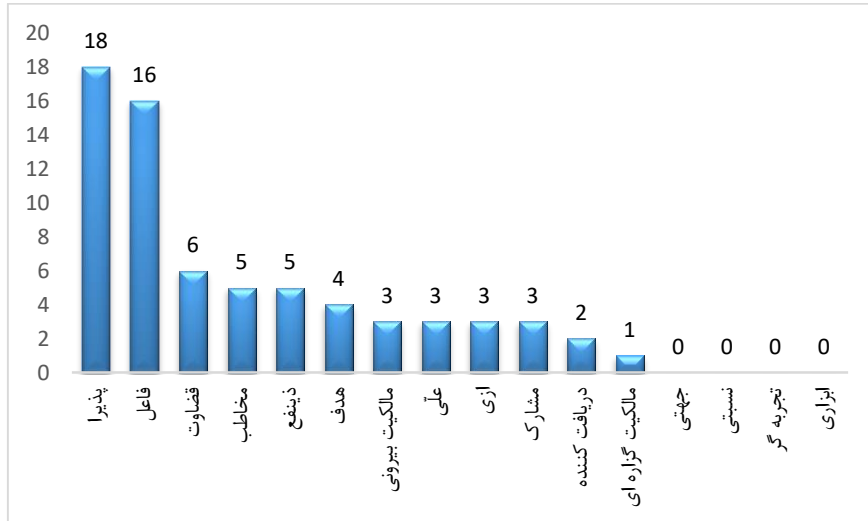
جدول ۲: بسامد نقش‌های «مر» از قرن چهارم تا چهاردهم هجری

قرن	پذیرا	دریافت کننده	مخاطب	جهتی	ذینفع	مالکیت گزاره‌ای	مالکیت بیرونی	علی	هدف	ازی	مشارک	قضاوتی	تجربه‌گر	فاعل	نسبتی	ابزاری
قرن چهارم	۵				۲				۱			۲		۷		
قرن پنجم	۱۲	۲	۴				۳	۲	۱	۳		۴		۵		
قرن ششم			۱		۲	۱		۱						۳		
قرن هفتم					۱											
قرن هشتم																
قرن نهم																
قرن دهم		۱						۱								
قرن یازدهم																
قرن دوازدهم																
قرن سیزدهم											۳			۱		
قرن چهاردهم																

آنچه در ادامه می‌آید نمودارهای ۳ و ۴ است که بیشترین بسامد وقوع نقش‌ها را به ترتیب برای پیرا اضافه «مر ... را» و تکواژ «مر» نشان می‌دهند.



نمودار ۳: بسامد وقوع نقش‌های پیرا اضافه «مر ... را»



نمودار ۴: بسامد وقوع نقش‌های پیرااضافه «مر»

نکته دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد این است که در پیکره بررسی شده پیرااضافه «مر ... را» با انواع ضمایر نیز به کار رفته بود. برای مثال:

- اول شخص:

(۲۲) تا کفارت بود مر آن گناهان گذشته مر (تاریخ بلعمی، جلد ۳، قرن چهارم).

(۲۳) مر ما را گفتند شما ناصبی‌اید (شرح تعرف بخاری، جلد ۱، قرن پنجم).

- دوم شخص:

(۲۴) اگر مر از آسمان امر آمدی که مر ترا امروز هفتاد دعا مستجاب است همه دعاها سلطان را خواستی (شرح تعرف بخاری، جلد ۲، قرن پنجم).

(۲۵) بشارت مر شما را ای درویشان مهاجرین به فیروزی تمام اندر روز قیامت (کشف المحجوب هجویری، قرن پنجم).

- سوم شخص:

(۲۶) مر او راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است (روض الجنان، جلد ۳، قرن ششم).

(۲۷) و آن سیب از درخت بکند و مر وی را داد و گفت: این بخور (تفسیر طبری، قرن چهارم).

(۲۸) و مر ایشان را گفت: من عیسی بن مریم‌ام (تفسیر طبری، قرن چهارم).

(۲۹) مقدم کرد اندر فضل مر آنها را که اسلام آوردند (شرح تعرف بخاری، جلد ۲، قرن پنجم).

- با ضمایر اشاره:

(۳۰) و مرین دریا را هیچ خلیج معروف نیست (حدودالعالم، قرن چهارم).



(۳۱) و مر آن را کار بستن ادبی نیکوست (نوروزنامه، قرن پنجم).  
 (۳۲) بد است آنچه پیش بودند مر اینان را تنهای ایشان که خشم کرد خدای بر ایشان و در عذاب اینان جاویداند (روض الجنان، جلد ۷، قرن ششم)  
 (۳۳) و افاضت این نور بر موجودات [هر دو عالم مر آنان را ذاتی است، و این نور بر سیل کلی بر همه] موجودات عالم روحانی و جسمانی بگسترانیده‌اند (رسائل منسوب به شیخ اشراق، قرن ششم).  
 - ضمائر پرسشی:  
 (۳۴) و اگر مرغ خدای را شناختی چه دانستی که مر که را سجده کنند (شرح تعرف بخاری، جلد ۲، قرن پنجم).

همچنین ملاحظه می‌شود که در کاربردهای «مر ... را» گاه فاصله بین دو جزء پیرااضافه بسیار کم است  
 مثل:

(۳۵) بافق اعلی برود و بر اعدای خویش قاهر گردد و محفوظ باشد وصیتی عظیم او را پدید آید و هیبتی سخت‌تر پدید آید مر او را (رسائل شیخ اشراق، قرن ششم).

و گاه این دو جزء فاصله بیشتری دارند. مانند:

(۳۶) پس ملک هفت آسمان و زمین با بی‌نیازی خود و با عز و پادشاهی خود کاری فرماید و خطاب کند مر بنده نیازمند ضعیف ذلیل را (شرح تعرف بخاری، جلد ۲، قرن پنجم).

مثال‌های بالا که بیشتر مربوط به قرن‌های چهارم و پنجم و ششم هستند و حالت‌های مختلفی را بیان می‌کنند نشان از بسامد بالای وقوع این پیرااضافه دارند. نکته جالبی که در اینجا می‌توان به آن اشاره کرد ساخت «مر مرا» است. با توجه به پیکره از این ساخت در قرن چهارم هجری، ۶ نمونه وجود داشت که در قرن پنجم به ۲۰ مورد رسید و در قرن ششم تنها ۱ مورد وجود دارد و بعد از آن دیگر نمونه‌ای از این ساخت وجود ندارد. به نظر می‌رسد واژه «مرا» که امروزه نیز به کار می‌رود حاصل دستوری‌شدگی «مر مرا» باشد که در این مرحله متوقف شده و به مرحله صفر شدن نرسیده است. می‌توان مسیر این دستوری‌شدگی را به شکل زیر رسم کرد:

«مر ... من ... را» < «مر ... من + را» < «مر ... مرا» < «مرا»

## ۵- نتیجه‌گیری

با توجه به داده‌های ارائه شده در بخش قبل، سیر تاریخی پیرااضافه «مر ... را» و تکواژ «مر» کاملاً مشخص است. «مر» یک جزء آزاد واژگانی بوده که در مسیر دستوری‌شدگی قرار گرفته است. در یک شاخه از این دستوری‌شدگی «مر» به واژه‌ای نقشی بدل شده است. نتایج این مرحله را در جدول ۲ دیدیم. در مسیر موازی دیگری، «مر» به صورت یک پیرااضافه درآمده و با «را» پیرااضافه «مر ... را» را تشکیل داده است. زمانی که «مر» جزء آزاد واژگانی بوده مقارن با دوره‌ای است که آن را دوران تاریک زبان فارسی می‌نامیم (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۵). پس، از آن بخش زندگی واژه «مر» اطلاعی در دست نیست. اما در متون فارسی - یهودی

به جا مانده از قرن‌های گذشته نشانه‌هایی از کاربرد این واژه دیده می‌شود. زبان دینی، به‌ویژه ادیانی که جزو اقلیت جامعه نیز باشد ویژگی‌های محافظه‌کارانه‌ای دارد و در برابر تغییرات زبان معیار مقاومت می‌کند. به همین دلیل وجود تکواژهایی مثل «مر» و پیرااضافه مرتبط با آن یعنی «مر ... را» در متون فارسی - یهودی نشان می‌دهد این صورت‌های زبانی در گذشته کاربرد قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند. بنابراین به دلیل نداشتن اطلاع کافی از زمانی که «مر» واژه آزاد بوده، مسیر دستوری‌شدگی را از آن به بعد پی گرفتیم. مشاهده کردیم که کاربرد این پیرااضافه از قرن چهارم تا پنجم بیشتر شد و به اوج خود رسید. سپس در قرن ششم نسبت به سده پیش از آن شاهد کم‌تر شدن بسامد وقوع آن بودیم تا در سده‌های بعد این کاهش بسامد به صفر رسید. به نحوی که امروزه می‌توانیم ادعا کنیم تنها واژه‌ای که نشانی از «مر» دارد واژه «مرا» است. براساس داده‌های هر دو جدول ۱ و ۲، مشاهده می‌کنیم که در سده‌های ۱۱ و ۱۲ هجری هیچ نمونه‌ای از «مر» و «مر ... را» نداریم. اما در قرن‌های ۱۳ و ۱۴ چند مورد محدود برای هر دو کاربرد دیده می‌شود. به نظر می‌رسد علت این مسأله به ویژگی نثر دوران قاجار برمی‌گردد. نثری که به شکلی مصنوع و متکلف به گذشته‌گرایی تمایل داشته و استفاده مجدد از این پیرااضافه و تکواژ «مر»، در همان تعداد محدود را هم می‌توان ناشی از این تمایل نویسندگان آن دوره دانست. در بخش نخست مقاله دیدیم که براساس نظر بایبی (۱۹۹۰) و کرافت (۲۰۰۳) «مرا» در فارسی یک استثنا به شمار می‌آید. اما این پژوهش نشان داد که «مرا» نه تنها استثنا نیست بلکه حاصل یک فرایند دستوری‌شدگی است که قبل از رسیدن به مرحله صفر شدن متوقف شده است.

همچنین مشخص شد که برخلاف نظر پاول (۲۰۰۸) که در دوره فارسی نو متقدم برای «را» تنها به نقش‌های کلی ذینفع، مالکیت و مفعول مستقیم و غیرمستقیم اشاره می‌کند، نقش‌های دیگری نیز می‌توان برای آن یافت. جدول ۱ گویای این نکته است. چرا که تقریباً تمامی نقش‌های بیان شده برای «مر ... را» بعدها توسط «مرا» به کار می‌رود. «مرا» هم به نوبه خود زیرمجموعه‌ای از کاربرد پس‌اضافه «را» است. پس می‌توان نقش‌های «مر ... را» و «مرا» را بخشی از نقش‌های «را» دانست.

## منابع

- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۳). فرهنگ توصیفی نحو، تهران: علمی.
- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۵). «کهن‌ترین متن‌های فارسی به خطوط غیرایرانی»، نامه فرهنگستان، سال هشتم، شماره دوم: ۹-۳۱.
- قریب، بدرالزمان (۱۳۷۴). فرهنگ سغدی، تهران: فرهنگان.
- لازار، ژیلبر (۱۳۹۳). شکل‌گیری زبان فارسی، ترجمه مهستی بحرینی، تهران: هرمس.
- مؤیدی، مونا؛ لطفی، احمدرضا (۱۳۹۲). «بررسی ساخت دومفعولی در متون ادب فارسی»، مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی، سال پنجم، شماره ۱.

- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۵). *زبان فارسی در گذر زمان*، تهران: کتاب بهار.
- نوروزی، حامد (۱۳۹۲). «بررسی برخی حروف اضافه در متون فارسی - عبری»، *فصلنامه زبان و ادبیات فارسی*، سال ۲۱، شماره ۷۵.
- Bossong, G. (1985). *Empirische universalienforschung: differentielle objectmarkierung in den neuiranischen sprachen*. Tübingen: Gunter Narr Verlag.
- Bybee, Joan L., William Pagliuca and Revere D. Perkins. (1990). "On the asymmetries in the affixation of grammatical material", *In Studies in typology and diachrony for Joseph H. Greenberg*, ed. William Croft, Keith Denning and Suzanne Kemmer, 1-42. Amsterdam: John Benjamins.
- Croft, William (2012). *Typology and Universals* (second edition). Cambridge: Cambridge University Press.
- Dabir-Moghaddam, M. (1992). "On the (in) dependence of syntax and pragmatics: Evidence from the postposition -ra in Persian". *In Stein, Dieter* (Ed.), *Cooperating with Written Texts: The Pragmatics and Comprehension of Written Texts*, pp. 549-573. Berlin: Mouton de Guyter.
- Gindin, T.E. (2003). "The Tafsirs of Ezekial: Four Copyist or Four Authors?, Early Judaeo-Persian and the Emergence of New Persian", *Collected Papers of the Symposium, Gottingen 1991*, Edited by Ludwig Paul, Wiesbaden, 2003.
- Haspelmath, M. (2003). "The Geometry of Grammatical Meaning: Semantic Maps and Cross-Linguistic Comparison", *In Michael Tomasello* (Ed.), *The New Psychology of Language*, Vol. II (pp. 211-242). Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum.
- Hopper, Paul J. (1991). "On some principle of grammaticalization. In Approaches to grammaticalization", E.C. Traugott and B. Heine (Eds.). vol. I. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins, 17-35.
- Hopper, Paul J. and Elisabeth Closs Traugott. (1993). *Grammaticalization*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Hopper, Paul J. and Elisabeth Closs Traugott. (2003). *Grammaticalization*, second edition. Cambridge: Cambridge University Press.
- Paul, L. (2008). "Some remarks on the Persian suffix -rā as a general and historical linguistic issue", *Aspects of Iranian Linguistics*, hg. Simin Karimi, Vida Samiian und Donald Stilo, Newcastle, S. 329-337.
- Salemann, C., Bogdanov, L. (1930). *A Middle-Persian grammar*. Bombay: British India.
- Shaked, Sh. (2003). "Early Judaeo-Persian texts. With Notes on a Commentary to Genesise, in Persian origins, Early Judaeo-Persian and the Emergence of New Persian", *Collected Papers of the Symposium, Gottingen 1991*, Edited by Ludwig Paul, Wiesbaden.
- Wischer, I. (2006). "Grammaticalization. In Encyclopedia of language and linguistics", Keith Brown (Ed.). Second edition. Elsevier, 129-136.

## مآخذ

- ابن اسفندیار، محمدبن حسن (۱۳۶۶). تاریخ طبرستان. به تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: کلاله خاور.
- ابن بلخی (۱۳۶۲). فارسنامه ابن بلخی. به تصحیح رینولد الین نیکلسون و گای لیسترانج. تهران: دنیای کتاب.
- ابن مهلب (۱۳۸۹). مجمل التواریخ و القصص. به تصحیح محمدتقی بهار. تهران: اساطیر.
- ابوالفتوح رازی، حسین‌بن‌علی (۱۳۷۱). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. به تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ابونصر هروی، قاسم‌بن یوسف (۱۳۸۶). رساله طریق قسمت آب قلب. به تصحیح نجیب مایل هروی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ارجانی، فرامرزبن خدادین عبدالله الکاتب (۱۳۹۲). سمک عیار. به تصحیح محمد روشن. تهران: صدای معاصر.
- استرآبادی، محمدمهدی بن محمد نصیر (۱۳۸۴). درّه نادره، تاریخ عصر نادرشاه. به اهتمام سیدجعفر شهیدی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- انصاری، عبدالله‌بن محمد (۱۳۶۲). طبقات الصوفیه. مقابله و تصحیح محمدرسور مولایی. تهران: توس.
- انصاری، عبدالله‌بن محمد (۱۳۷۹). شرح منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری براساس شرح عبدالرزاق کاشانی. به تصحیح علی شیروانی. تهران: الزهرا (س).
- انصاری، عبدالله‌بن محمد (۱۳۸۲). مناجات نامه. مقابله و تصحیح محمد حماصیان. کرمان: خدمات فرهنگی کرمان.
- بدلیسی، شرف‌الدین بن شمس‌الدین (۱۳۷۷). شرفنامه، تاریخ مفصل کردستان. به اهتمام ولادیمیر ولیامینوف زرنوف. تهران: اساطیر.
- بلخی، عمروبن محمود (۱۳۴۴). مقامات حمیدی. به تصحیح سید علی اکبر ابرقویی. اصفهان: دانشکده ادبیات اصفهان.
- بلعمی، بوعلی (۱۳۵۳). تاریخ بلعمی. به تصحیح محمدتقی بهار و محمد پروین گنابادی. تهران: زوار.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۹). تاریخ سیستان. نویسندگان ناشناس. تهران: اساطیر.
- بیهقی، علی‌بن زید (۱۳۶۱). تاریخ بیهقی. به تصحیح احمد بهمنیار. تهران: فروغی.
- ترکمان، اسکندربیک، مورخ، محمدیوسف (۱۳۱۷). ذیل تاریخ عالم آرای عباسی. به تصحیح سهیلی خوانساری. تهران: چاپخانه اسلامی.
- تهرانی (میرخانی)، مصطفی (۱۳۸۵). سفرنامه گوهر مقصود، خاطرات سیاسی و اجتماعی دوره استبداد صغیر. به کوشش زهرا میرخانی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- جامی، عبدالرحمن‌بن احمد (۱۳۷۹). بهارستان و رسائل جامی. به تصحیح اعلاخان افصح‌زاد، محمدجان عمروف و ابوبکر ظهورالدین. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- حاکم نیشابوری، محمدبن عبدالله (۱۳۷۵). تاریخ نیشابور. ترجمه محمدبن حسین خلیفه نیشابوری. به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگه.
- حکیم سمرقندی، ابوالقاسم اسحاق بن محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن زید (۱۳۹۳). ترجمه عبدالحی حبیبی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- خاقانی، بدیل‌بن علی (۱۳۸۴). منشات خاقانی. به تصحیح محمد روشن. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۸۰). تاریخ حبیب السیر. زیر نظر محمد دبیرسیاقی. تهران: خیام.
- خیام، عمر بن ابراهیم (۱۳۹۲). نوروزنامه. به تصحیح مجتبی مینوی. تهران: اساطیر.
- رازی، شمس‌الدین محمد بن قیس (۱۳۳۶). المعجم فی معاییر اشعار العجم. به تصحیح محمد قزوینی و محمدتقی مدرس رضوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رضازاده ملک، رحیم (۱۳۸۳). «دیباچه شاهنامه ابومنصوری». نامه انجمن (۱۳).
- روملو، حسن (۱۳۸۴). احسن التواریخ. به تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: اساطیر.
- ستوده، منوچهر (۱۳۶۲). حدود العالم من المشرق الی المغرب. نویسنده ناشناس. تهران: کتابخانه طهوری.
- سمرقندی، دولتشاه بن علاءالدوله (۱۳۸۲). تذکره الشعراء. به تصحیح ادوارد براون. تهران: اساطیر.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۷۲). مطلع سعدین و مجمع بحرین. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- سهروردی، یحیی بن حبش (۱۳۷۲). مجموعه مصنفات شیخ اشراق. به تصحیح هانری کرین، نجفقلی حبیبی و حسین نصر. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- سهروردی، یحیی بن حبش (۱۳۸۸). روزی با جماعت صوفیان. به تصحیح حسین مفید. تهران: مولی.
- سهروردی، یحیی بن حبش (۱۳۸۸). فی حاله الطفولیه. به تصحیح حسین مفید. تهران: مولی.
- سهروردی، یحیی بن حبش (۱۳۸۸). لغت موران. به تصحیح حسین مفید. تهران: مولی.
- سهروردی، یحیی بن حبش (۱۳۹۳). فی حقیقه العشق یا مونس العشاق. به تصحیح حسین مفید. تهران: مولی.
- سهروردی، یحیی بن حبش (۱۳۹۴). آواز پر جبرئیل. به تصحیح حسین مفید. تهران: مولی.
- سهروردی، یحیی بن حبش (۱۳۹۶). رساله الطیر. به تصحیح بهمن صادقی مزده. تهران: مولی.
- سهروردی، یحیی بن حبش (۱۳۹۷). عقل سرخ. به تصحیح حسین مفید. تهران: مولی.
- شیروانی، حاج میرزا زین‌العابدین (۱۳۸۹). بستان السیاحه. به تصحیح منیژه محمودی. تهران: حقیقت.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۶). ترجمه تفسیر طبری. به تصحیح حبیب یغمایی. تهران: توس.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۲). تاریخ طبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.
- طسوجی تبریزی، عبداللطیف [مترجم] (۱۳۸۷). هزار و یک شب. به تصحیح علی اصغر حکمت. تهران: دنیای کتاب.
- عطار، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۵). تذکره الاولیا. به تصحیح محمد استعلامی. تهران: زوار.
- عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر (۱۳۸۳). قابوس‌نامه. به تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- غزالی طوسی، احمد بن محمد (۲۵۳۶). مکاتبات خواجه احمد غزالی با عین القضات همدانی. به تصحیح نصرالله پورجوادی. تهران: خانقاه نعمت‌اللهی.
- غزالی، محمد بن محمد (۱۳۸۳). کیمیای سعادت. به تصحیح حسین خدیوچم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- غزالی، محمد بن محمد (۱۳۹۰). احیاء العلوم. ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی. به تصحیح حسین خدیوچم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فسایی، حسن بن حسن (۱۳۸۲). فارسنامه ناصری. به تصحیح منصور رستگار فسایی. تهران: امیرکبیر.

- فومنی، عبدالفتاح (۱۳۴۹). تاریخ گیلان. به تصحیح منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- قبادیانی مروزی، ناصر خسرو (۱۳۹۸). سفرنامه ناصر خسرو قبادیانی مروزی. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار.
- کاشفی حسین‌بن علی (۱۳۸۸). انوار سهیلی. به تصحیح محمد روشن. تهران: صدای معاصر.
- کلاباذی، ابوبکر محمدبن ابراهیم (۱۳۶۳). شرح التعرف لمذهب التصوف. به تصحیح محمد روشن. تهران: اساطیر.
- گردیزی، عبدالحی‌بن ضحاک (۱۳۶۳). زین‌الخبار. به تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.
- مجدالملک، حاج میرزا محمدخان (۱۳۲۱). رساله مجدیه. به تصحیح سعید نفیسی. تهران: چاپخانه بانک ملی ایران.
- مراغه‌ای، زین‌العابدین (۱۳۸۵). سیاحتنامه ابراهیم بیگ. به کوشش محمدعلی سپانلو. تهران: آگه.
- مرعشی، ظهیرالدین بن نصیرالدین (۱۳۶۱). تاریخ طبرستان و رویان و مازندران. به کوشش محمدحسین تسییحی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق.
- مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۸۹). نزهةالقلوب. به تصحیح گای لیسترانج. تهران: اساطیر.
- منوچهرخان حکیم (۱۳۸۴). اسکندرنامه. به کوشش علیرضا ذکاوتی قراگوزلو. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- مولوی، جلال‌الدین محمدبن محمد (۱۳۸۶). فیه ما فیه. به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: نگاه.
- میهنی، محمدبن منور (۱۳۸۶). اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابی سعید. به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگه.
- نجم رازی، عبدالله‌بن محمد (۱۳۹۲). مرصاد العباد. به تصحیح محمدمامین ریاحی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- نخجوانی، محمدبن هندوشاه (۱۳۹۵). دستور الکاتب فی تعیین المراتب. به تصحیح علی اکبر احمدی دارانی. تهران: میراث مکتوب، با همکاری دانشگاه اصفهان.
- نخشی، ضیاءالدین (۱۳۷۲). طوطی‌نامه. به تصحیح فتح‌الله مجتبیایی و غلامعلی آریا. تهران: انتشارات منوچهری.
- نرشخی، محمدبن جعفر (۱۳۸۷). تاریخ بخارا. ترجمه ابونصر احمدبن محمدبن نصرالقبادی. به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. تهران: توس.
- نظام‌الملک، حسن‌بن علی (۱۳۹۴). سیاست‌نامه. به تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: اساطیر.
- واصفی، محمودبن عبدالجلیل (۱۳۴۹). بدایع الوقایع. به تصحیح الکساندر بلدروف. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- وحید قزوینی، محمدظاهر (۱۳۲۹). عباسنامه، یا شرح زندگی ۲۲ ساله شاه عباس ثانی. به تصحیح ابراهیم دهگان. اراک: کتابفروشی داودی.
- وراوینی، سعدالدین (۱۳۷۶). مرزبان‌نامه. به تصحیح محمد روشن. تهران: اساطیر.
- هجویری، علی‌بن عثمان (۱۳۷۵). کشف المحجوب. به تصحیح والتین آلکسی یویچ ژوکوفسکی. تهران: کتابخانه طهوری.
- هروی، موفق‌الدین ابومنصور علی (۱۳۴۶). الابنیه عن حقایق الادویه. به کوشش حسین محبوبی اردکانی. به تصحیح احمد بهمنیار. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- هندوشاه‌بن سنجر (۱۳۵۷). تجارب السلف در تواریخ خلفا و وزرای ایشان. به تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: طهوری.